

## انقلاب اسلامی، شکست تجربه غرب‌گرایی و زوال پادشاهی در ایران

دکتر مظفر نامدار<sup>۱</sup>

شکست تجربه غرب‌گرایی، عامل تسریع زوال پادشاهی در ایران است. اکنون که وارد بیست و هفتمین سال پیروزی انقلاب اسلامی شده‌ایم، باور کردن اینکه الگوی تجدد و ترقی (مدرنیته) در ایران زمانی جاذبه داشته و شایسته تقلید پنداشته شده‌است، دشوار به نظر می‌رسد. از اینجا می‌توان فهمید که تجربه نظام مشروطه سلطنتی به عنوان یک الگوی دولت غربی تا چه حد ارزش خود را در نزد افکار عمومی ملت ایران از دست داده است. اگر چه در گذشته‌ای نه چندان دور و حتی امروز هم به شکل پراکنده جریاناتی در ایران وجود دارند که باورشان نشده است که اندیشه تجدد و ترقی در این دویست سال هر چه در اندوخته خود داشته در ایران خرج کرده و نه تنها مشکلی از مشکلات این ملت را حل نکرده است بلکه نظامی به مراتب مستبدتر از نظام قاجاری را بر ملت ایران تحمیل کرده است.

---

۱. دکترای علوم سیاسی.

با این وصف، هنوز الگوی غرب‌گرایی تحت عناوین جدیدی چون ملی - مذهبی، روشنفکری دینی یا جامعه مدنی و یا شعار زیبای اصلاحات، مورد تجلیل و تحسین و حتی رقابت پاره‌ای از جریان‌های سیاسی - فکری در ایران می‌باشد. برای تفکر درباره شکست مدرنیته و مدرنیسم و جریان‌های غرب‌گرایی در ایران شرح یک سیر تاریخی ضروری است، لیکن هدف آن منظور این مقاله نیست.

وقایعی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران رخ داد برای کسانی که با افکار و اندیشه‌های امام خمینی از گذشته دور آشنایی دارند و آثار ایشان را خوانده‌اند مایه تعجب نیست، رهبر انقلاب اسلامی و پایه‌گذار جمهوری اسلامی در جهان، در واقع هیچ ابهامی را در مورد آرمان‌ها، انگیزه‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های خود به جا نگذاشت.

امام بارها در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های متعدد خویش آن دسته از نخبگان سیاسی - اجتماعی ایران را که به شیوه غربی خواسته یا می‌خواهند مسائل ایران را حل کنند به باد انتقاد گرفت. امام بارها اعلام کرد که تجربه دویست سال اخیر نشان داده است ایران کشوری نیست که بتوان به مردم آن گفت برای حل مسائل خود فکر نکنید، به معنویت، اخلاق و دین کاری نداشته باشید، در مقابل ظلم و بی‌عدالتی سکوت کنید و در قبال چپاول ثروت ملی توسط بیگانگان ایستادگی ننمایید. به عقیده امام همان‌طوری که آرمان‌ها، انگیزه‌ها، ساخت سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی ایران از نظر شرایط تاریخی برای پذیرش بی‌چون و چرای غرب در ایران مستعد نبود، نظام مشروطه سلطنتی و رژیم پادشاهی و طبقه حاکمه ایران نیز از نظر سیاسی، ساختاری و فکری رژیم نبود که استعداد ایجاد دگرگونی در ایران را داشته باشد.

به همین جهت از دیدگاه غرب لازم بود که یک شاه مستبد و خشن با یک الیگارشسی استبدادی حرکت تاریخی توسعه را در ایران تسریع کند. رژیم که باید از عناصر غرب‌گرایی تشکیل می‌شد که ضمن وقوف کامل به رسالت غیر تاریخی خویش، آماده باشند تا نقش کارگزاران خودخوانده تاریخ را ایفا کرده و ایران را یکی از اقطار نظام سرمایه‌داری جهانی غرب سازند.

همکاری غرب با نظام پادشاهی و شاهان مستبد در یکصد و پنجاه سال اخیر ایران به منظور



ایجاد یک نظام دیکتاتوری، مقتدر و منضبط و حرف‌گوش‌کن، متشکل از سیاستمداران حرفه‌ای وابسته به خانواده‌های اشراف ایران و تحصیل‌کرده‌های غرب که جسارت تردید در ایدئولوژی‌های لیبرال - دموکراسی یا سوسیال - دموکراسی را نداشته باشند بر همین اساس بود.

در اینجا، بحث درباره اینکه تعهد شاه و نظام پادشاهی تا چه حد با حقوق بشر یا دموکراسی یا لیبرالیسم تطبیق می‌کرد، لزومی ندارد. در دیده کسانی که عمیقا به حقوق بشر

یا دموکراسی یا لیبرالیسم اعتقاد دارند چنین باوری در مورد نظام‌های دیکتاتوری کفرآمیز است. اما جالب اینجاست که شاه و نظام پادشاهی و الیگارش‌ی وابسته به سلطنت و مدافعان مشروطه سلطنتی و از همه مهم‌تر آمریکا و اروپا (حداقل در ظاهر) شاه را متجدد و اقدامات او را در وابستگی مطلق به غرب اقداماتی انقلابی و سیاست‌های او را سیاست‌های مبتنی بر پیشرفت و توسعه در ایران القا می‌کردند.

آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در دربار شاه در کتاب خاطرات خود می‌نویسد:

در متن این کتاب من غالبا واژه انقلاب را برای تشریح وقایعی که در فاصله سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در ایران روی داد به‌کار برده‌ام. در واقع همان‌طور که قبلا هم اشاره کرده‌ام زلزله سیاسی که در ایران به وقوع پیوست و چشم‌انداز کاملا متفاوتی از ایران بر جای نهاد، اگر از دو انقلاب بزرگ تاریخ معاصر اروپا، یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه وسیع‌تر و عظیم‌تر نبوده باشد با آنها برابری می‌کند. با وجود این من امروز بر این عقیده هستم که از قرن شانزدهم به این طرف فقط یک انقلاب در ایران روی داده و

آن انقلابی است که رضا شاه پهلوی در ایران به راه انداخت و پسرش محمد رضا شاه پهلوی آن را دنبال کرد.<sup>۱</sup>

البته بر سیاستمداران غربی، بویژه سیاستمداران انگلیسی، نمی‌توان خرده گرفت که چرا یک نظام مستبد، رانت‌خوار و وابسته به غرب را یک نظام و بلکه تنها نظام انقلابی در ایران قلمداد کرده‌اند. چون رضاخان و پسرش در هر صورت با حمایت و کودتای انگلیس به روی کار آمده‌اند و اسطوره‌سازی‌های رژیم پهلوی با تمام وجوهش بر اساس تئوری‌های نظام مشروطه سلطنتی انگلیس شکل می‌گرفت. تحقیر این دو پادشاه فاسد از طرف انگلیس و غرب به نوعی تحقیر نظام غربی است که عموماً از این گونه رژیم‌ها در جهان سوم حمایت کرده و می‌کنند. آنچه اهمیت دارد اسطوره‌سازی‌های نیروها و جریان‌ات مدافع روشنفکری، اصلاح‌طلبی و قانون‌گرایی در ایران است. نخبگان شبه روشنفکر ایران هر اندازه خود را بیشتر با غرب تطبیق می‌دادند بیشتر مورد اقبال شاه در داخل و امریکا و اروپا در خارج قرار می‌گرفتند و لاجرم به پشتوانه‌ای برای دفاع از دیکتاتوری در ایران تبدیل شدند. اسطوره‌ای را که خود ساخته بودند باور کردند و بدین طریق اسیر پندارگرایی‌های «دیکتاتوری منور» و یا «دولت مطلقه مدرن!» شدند.

بسیاری از کسانی که در ایران، جهان اسلام و حتی غرب، در انتظار شکست نظام استبدادی پادشاهی بودند در عین حال از ظهور قریب‌الوقوع یک نظام اسلامی غیر غربی در ایران متعجب شدند.

برای روشنفکران داخلی، نظام مشروطه سلطنتی و قانون اساسی آن علی‌رغم تمام نقایص و دست‌اندازی‌هایی که مستبدان به آن داشتند، طلیعه یک نظام دموکراتیک (ولو در ابتدا به صورتی ناقص) به نظر می‌رسید.

با وجودی که تمرکز قدرت سیاسی در دست افراد معدود و تکیه بر ارباب و زور و کشتار

مخالفان از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام مصیبت‌بار مشروطه سلطنتی برای ایران بود اما جریانات روشنفکری غرب‌گرای ایران هیچ‌گاه جسارت تردید در ناکارآمدی چنین نظامی برای ایران و امکان جایگزینی یک نظام جدید را به خود راه نداد.

اکنون که نزدیک به سه دهه از سقوط نظام مشروطه سلطنتی در ایران می‌گذرد می‌توانیم این سؤال را طرح کنیم که آیا پادشاه، نظام مشروطه سلطنتی را نظام استبدادی کرد یا اینکه نظام مشروطه سلطنتی در ایران، جز پادشاه مستبد به وجود نمی‌آورد؟!

نظام مشروطه سلطنتی نظامی بود که رضاخان و سلسله پهلوی را به وجود آورد و آن را در ایران قانونی کرد. سپس رضاخان به نوبه خود نظامی را ایجاد کرد که جنایات او را نسبت به ملت ایران امکان‌پذیر ساخت. بنابراین مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب، ظهور رضاخان و سلسله پهلوی را امکان‌پذیر ساختند، بلکه با تعصب نسبت به مشروطه سلطنتی و تساهل در مقابل قانون‌شکنی‌های سلسله پهلوی تا حد زیادی مانع از بروز اندیشه جدید یا راه حل جدیدی برای چاره‌جویی دیکتاتوری و عقب‌ماندگی ایران شدند.

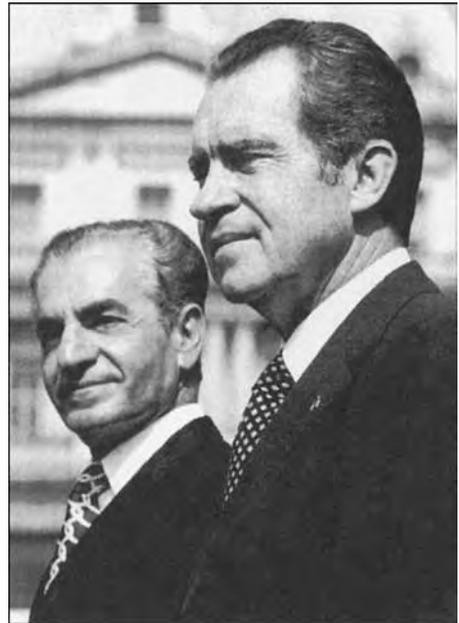
ناسیونالیسم نژادپرستانه که اساساً میراث مشروطه سلطنتی است قوی‌ترین کیفرخواست در مورد نقش روشنفکران غرب‌گرا در بقای استبداد سلسله پادشاهی در ایران معاصر می‌باشد. نبوغ رضاخان در آن بود که مفهوم باطنی میراث مشروطه سلطنتی را خوب درک کرد. ستایش دولت و استفاده از قدرت آن به عنوان وسیله تجدد و بازسازی اجتماعی ایران به سبب صورت ظاهری غرب، در دوره او به اوج خود رسید. همه چیز به وجود شخص دیکتاتور و حکومت تحت فرمانش بستگی داشت. رضاخان در همه جا حضور داشت در مدح او شعر سروده می‌شد، آهنگ‌ها تصنیف می‌گردید و ده‌ها بنای یادبود برپا شد. رضاخان با وجودی که یک پادشاه مستبد کم نظیر در تاریخ ایران بود، متأسفانه از طریق روشنفکرانی فرمان می‌راند که ساختاری پیچیده، ریاکارانه و فاسد و روحیه‌ای سخت دیوان‌سالارانه داشتند. از آنجا که جامعه برای تحقق اهداف رضاخان یعنی برای بنای یک کشور کاملاً غربی، سکولار و ضد اخلاق زیر و رو شده بود، «اژدهای دولت» یا همان «لویاتان» توماس هابز از نظر موقعیت،

ثروت، قدرت و امتیاز بر تمام تار و پود ایران حاکم شده بود.

هرم قدرت پهلوی را نظامی از ارباب پشتیبانی می‌کرد که هیچ‌کس حتی نزدیک‌ترین یاران شاه از گزند آن در امان نبودند. همه بازیچه هوی و هوس فرمانروای خودکامه تخت طاووس بودند و چنین بود که ایران در نظام مشروطه سلطنتی به جای اینکه در قبال یک پروسه علمی و تاریخی و مبتنی بر نظریه‌های کاملاً تحلیل شده به پیش رود بر اساس هوس‌های دیکتاتوری زیر و رو شده و تمام زیر ساخت‌های خود را برای پیشرفت و توسعه از دست داد.

بیان میزان واقعی خسارت‌هایی که نظام مشروطه سلطنتی و رژیم پهلوی در ایران به بار آوردند، اساساً ناممکن است. هزاران خانواده کشاورز ایران به نام اصلاحات ارضی و انقلاب شاه و ملت نابود شدند.

مسئولیت عقب‌ماندگی، فقر و ناکامی‌های ایران در پیشرفت متوجه نظام مشروطه سلطنتی و رژیم پهلوی است. هزاران نفر در ایران به معنای واقعی کلمه نابود شدند. روشنفکران و نخبگان جامعه که خود زمینه‌های ظهور دیکتاتوری پهلوی را فراهم ساخته بودند به مصیبت گرفتار آمده و در زندان‌های رژیم شاه فرسوده شدند. وقتی زمزمه انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ جنبش بزرگی را در ایران پدید آورد سیل خاطرات، گزارشات و مقالات سیاسی در مطبوعات سرازیر شد. خیلی از روشنفکران انتظار داشتند در چنین شرایطی، تعدیل در قدرت دیکتاتوری به وجود آید و بر اساس قانون اساسی مشروطه، شاه سلطنت کند نه حکومت.



هیچ‌کس باور نمی‌کرد که امکان ساقط کردن نظام پادشاهی در ایران وجود دارد.

حمایت قدرت‌های غربی و در رأس آن امریکا و انگلیس و حتی شوروی از بنیادهای نظام پادشاهی و محمدرضا پهلوی مزید بر علت بود و جسارت لازم را از نخبگان سیاسی و فکری ایران برای دادن شعار سقوط نظام پادشاهی گرفت. در این میان فقط یک صدا بود که سازش نمی‌پذیرفت و به چیزی کمتر از سقوط نظام پادشاهی در ایران رضایت نمی‌داد و آن امام‌خمینی (ره) بود.

آگاهی ملت ایران از ضرورت تغییر و دگرگونی نظام پادشاهی و دیکتاتوری وقتی به وجود آمد که امام خمینی (ره) رهبر جنبش انقلابی ملت ایران شد. تا آن موقع بیش از چند دهه وقت تلف شده بود و میراثی که باید در انقلاب عدالتخانه (انقلاب مشروطه) ملت ایران، دور انداخته می‌شد با حاکمیت جریان‌ات غرب‌گرا و طرفدار سلطنت، متراکم‌تر و عظیم‌تر گشته بود. نظام مشروطه سلطنتی محصول چند مرحله متداخل و کاملا مرتبط با هم بود:

۱. تحت حکومت مشروطه‌خواهان مرحله تشکیل یک نظام توتالیتر با هدف غربی کردن کل ایران فراهم شد.

۲. تحت حکومت رضاخان، مرحله تشکیل یک دولت توتالیتر و کاملا مسلط بر جامعه تحقق پیدا کرد.

۳. تحت حکومت محمدرضا پهلوی مرحله شکل‌گیری یک دولت کاملا وابسته به غرب، راکد رانت‌خوار و تحت سلطه یک دیوان‌سالاری خودکامه فاسد کامل شد.

نابودی نظام موجود مستلزم مبارزه با هر سه پدیده بود. ولی چنین مبارزه‌هایی می‌توانست مخالفت نهادهای دولتی وابسته به نظام استبدادی و حکومت آن دسته از روشنفکران را که به نظام مشروطه سلطنتی، فرهنگ غربی، عقاید تجدطلبی رضاخان و محمدرضا متمایل بودند را برانگیزاند. نتیجتاً هر نوع مبارزه‌ای برای اینکه به موفقیت بینجامد می‌بایستی مبتنی بر اصولی کاملا محکم، مردم‌پسند، آرمانی و دارای رهبری سازش‌ناپذیر باشد، تا همان‌طوری که قدم به قدم پیش می‌رود ضمن تثبیت پیشرفت‌های خود، از جلب خصومت همزمان صاحبان منافع عینی و ذهنی موجود پرهیز کند. همه این خصلت‌ها در انقلاب اسلامی و رهبری امام جمع

گردید.

برای امام مبارزه با میراث رژیم پهلوی کار پیچیده‌ای نبود. مبارزه با رژیم که فساد، رکود اجتماعی، عقب‌ماندگی فزاینده اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن مشهود بود چندان دشوار نبود. مشکل اصلی تأثیر بر اذهان بسته شبه روشنفکرانی بود که اگر چه از رژیم شاه دل خوشی نداشتند اما تمایلی نیز به تغییرات انقلابی و ساختاری در سرنگونی رژیم مشروطه سلطنتی از خود نشان نمی‌دادند. مقام مشروطه سلطنتی عالی‌ترین آرمان سیاسی این جریان در ایران بود و امام برای باز کردن این ذهن‌های بسته مشکلات زیادی را سر راه ملت ایران می‌دید.

از آن طرف مهم‌ترین سؤالی که مخالفان انقلاب اسلامی را اذیت می‌کرد این بود که مرزهای خواسته‌های اصلاحات امام کجا هستند؟

امام مانند یک استراتژیست پر قدرت با حریفان خود مبارزه می‌کرد. ناتوانی حریفان در شناخت حدود آرمان‌ها و خواسته‌های امام و شیوه مبارزه و مقابله او توان برنامه‌ریزی نیروهای حامی و هوادار سلطنت و غرب را گرفته بود و این بزرگ‌ترین رمز پیروزی رهبری امام بود. هدف امام مبنی بر ایجاد یک فرهنگ سیاسی نوین بی‌نهایت دشوار بود، زیرا نقیصی که امام از وجود آنها رنج می‌برد صرفاً از میراث رژیم پهلوی ناشی نمی‌شد بلکه در تاریخ دویست ساله ایران ریشه عمیق داشت.

دستگاه اداری دولت و روشنفکران وابسته به این دستگاه که بر شالوده‌هایی از بی‌نظمی، تقلیدپذیری محض، فقدان تفکر و خودباختگی قرار داشتند بزرگ‌ترین مشکل تلقی می‌شدند. اینها تنها زمینه‌هایی بودند که استبداد و استعمار برای تداوم قدرت خود در آن ابتکار عمل نشان می‌دادند. خودکامگی، استعمار و روشنفکری هنگامی که ادعای خیرخواهی و علم‌گرایی و خرافه‌زدایی داشته باشد به اوج خود می‌رسد. زیرا در آن صورت به بهانه نیات خوب خویش، شنیع‌ترین اعمال خود را توجیه خواهد کرد و آن شرارتی که مرهم تلقی شود هیچ حد و مرزی را نخواهد شناخت و این بزرگ‌ترین معضلی بود که امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی با آن دست به گریبان بودند.

تاریخ در ایران، مایملک پادشاه بود و او آن‌گونه حقایق تاریخی را به مردم عرضه می‌داشت که با افسانه‌ها، اسطوره‌ها و قصه‌های رایج زمانش همساز باشد.

شاید زیباترین بیت الغزل امام در انقلاب اسلامی این بود که چگونه در دنیایی که مذهب را از همه حوزه‌های اجتماعی خارج کرده است و آن را افیون توده‌ها می‌داند، می‌تواند یک نظام سیاسی مبتنی بر مذهب پایه‌ریزی کند و در عین حال جهان غیر مذهبی این نظام را بپذیرد و با آن ارتباط آزادانه و منصفانه و انسانی برقرار سازد؟!

بنابراین اگر گفته شود که تکوین یک فرهنگ سیاسی جدید در ایران پس از صدها سال نظام پادشاهی و دویست سال غرب‌گرایی، مستلزم یک ساختارشکنی یا شالوده‌شکنی بنیادین در باورهای رسمی بود، حرفی به گزاف نیست. امام متکی به ملت بزرگی بود و می‌دانست که این اتکا بسیار پرقدرد و قابل دوام است. یکی از حرکت‌های زیبایی امام در مات کردن مخالفان ملت ایران این بود که مناقشه نظام جمهوری اسلامی را از سطح نخبگان به سطح مردم کشاند و دفتر دیوان جمهوری اسلامی را با مردم مفتوح کرد نه با نخبگان. امام نخبگان را که همیشه حلقه واسط بین حکومت و آرمان‌های اجتماعی بودند از صحنه حذف کرد و مستقیماً به سراغ ملت رفت و پیمان جمهوری اسلامی را با مردم منعقد کرد نه با نخبگانی که استعداد پذیرش اندیشه‌های جدید را نداشتند.

این سخنان حتی اگر مبالغه‌آمیز هم باشند باز تضاد ضمنی میان رهبری مردم‌سالارانه امام را با رهبری نخبه‌سالارانه تکنوکرات‌ها نشان می‌دهد. رهبری که نظام را مردم‌سالار می‌کند و رهبری که صرفاً در پی دادن امتیازاتی به مردم است تا آنها را آرام نماید. رهبری که نظام را مردم‌سالار می‌کند برای موفقیت مایل است که به‌طور کلی با نظام گذشته قطع رابطه کند در حالی که رهبر دوم با تأکید روی عوامل تداوم بخش به دنبال حفظ نظام گذشته است و تنها می‌خواهد نظام موجود را اصلاح کند.

تفاوت رهبری امام با جریان‌های دیگر در همین بود. رهبران جبهه ملی، نهضت آزادی و غیره به دنبال این بودند که نظام مشروطه سلطنتی باقی بماند، امتیازاتی به مردم داده شود و

شاه به جای حکومت، سلطنت کند. اما، امام خمینی(ره) از اساس به دنبال تغییر نظام پادشاهی بود و اعتقاد داشت که تعلل در این کار چیزی جز فریب مردم، نادیده گرفتن حقوق آنها و از دست دادن فرصت‌های تاریخی نیست، فرصت‌هایی که در جنبش‌های گذشته نیز از دست رفت. توافق درباره ضرورت اصلاحات نشان‌دهنده یک مصالحه درباره نظم موجود بود، مصالحه‌ای که اختلاف نظر درباره گذشته را تا حد قابل ملاحظه‌ای از نظرها پنهان می‌کرد. این مصالحه نتیجه‌اش این بود که به مردم اجازه داده می‌شد تا انتقاداتی را متوجه خطاهای دوره گذشته نمایند اما تجربه مشروطه سلطنتی و نظام پادشاهی بیش از پیش اعتبار خود را حفظ می‌کرد.

امام هوشیارانه متوجه چنین توافقی بین نیروهای جبهه ملی، نهضت آزادی و رژیم شاه بود. لذا اجازه نداد که استراتژی مردم‌سالاری جای خود را به استراتژی مردم فریبی بدهد. عظمت کار امام از زمانی که وارد صحنه مبارزات آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبانه ملت ایران شد آنچنان همه را تحت تأثیر قرار داد که حتی دشمنان او نیز نتوانستند این عظمت را نادیده بگیرند.

فرمانفرمائی‌ان در کتاب «خون و نفت» می‌نویسد:

حمله امام به کاپیتولاسیون فریادی از ته دل بود اما خیلی از ما آن را نشنیدیم... اما حالا که سخنانش را می‌خوانم متوجه می‌شوم که او چگونه از همان دردهایی سخن می‌گفت که همه ما احساس می‌کردیم. او از تصویب قانونی حرف می‌زد که ما هیچ‌گاه چیزی درباره‌اش نشنیده بودیم. مطبوعات حتی یک بار از آن سخن به میان نیاوردند و در مجلس مورد بحث قرار نگرفت. این قانون به امریکایی‌ها حقوقی اعطا می‌کرد که هیچ کشور دیگری در دنیا به یک خارجی واگذار نکرده بود.<sup>۱</sup>

امام در رهبری انقلاب اسلامی، ایران را به سوی آینده ناشناخته‌ای هدایت کرد اما کامیابی

۱. خون و نفت، خاطرات یک شاهزاده ایرانی، منوچهر فرمانفرمائی‌ان، رخسان فرمانفرمائی‌ان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ققنوس، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۷. ص ۴۳۵.

در این راه پرتلاطم به توانمندی امام در تجسم و درک دنیای اطرافش بستگی داشت. دنیایی پیچیده و انباشته از ظرافت‌ها، ناپایداری‌ها، دیوان‌سالاری‌ها، تحرکات سیاسی و واقعیت‌های انکارناپذیر.

امام با دنیایی پر از ابهام سر و کار داشت و در این ابهام انقلاب اسلامی را رهبری می‌کرد. رهبری انقلاب اسلامی از جنبه مدیریت استراتژیک در ظاهر پر از ابهامات به نظر می‌رسید زیرا متفکران استراتژیک معتقدند که استراتژی‌های بزرگ با ابهامات سر و کار دارد. از این رو مدیری که در پی تدوین استراتژی برای پیروزی یک انقلاب بزرگ اجتماعی است باید به تحلیل مسائل، احساس موقعیت‌ها، تجربه شخصی و شم سیاسی بسیار بالایی تکیه داشته باشد تا با تصمیماتی آگاهانه به درون پیچیدگی‌های رهبری یک انقلاب راه یابد.

رهبری یک انقلاب اجتماعی با گستردگی‌ها و پیچیدگی‌های ویژه‌ای سر و کار دارد. کسی که این رهبری را به عهده دارد نمی‌تواند با رویکردی ساده در برابر رخدادها عمل کند. انقلاب‌ها در مرز واقع‌بینی و آرمان‌گرایی قرار دارند و برقراری رابطه بین واقعیت‌ها و آرمان‌ها کار ساده‌ای نیست.

در رهبری انقلاب برانگیختن دیگران، یکپارچگی و به هم پیوستگی، عاطفه انسانی، نرمش و گرایش، قاطعیت و شجاعت، تحلیل مسائل پیچیده و خلاصه خیلی از چیزها باید با هم جمع شوند. رهبران جنبش‌های انقلابی باید به گونه‌ای عمل کنند تا علاوه بر تأثیر بر سیر رویدادها، تحولات مطلوب را پدید آورند، باید میان ابعادی از محیط خود که نفوذ چندانی بر آن ندارند و ابعادی که زیر نفوذ قدرت و شخصیت آنها است پیوند برقرار سازند. برای چنین کاری رهبری باید به گونه‌ای واقع‌بینانه نه فقط نیروهای مکانیکی موجود بلکه کاربست‌ها و محدودیت‌های قدرت و مواردی را که دخالت‌های مختلف ممکن است مانع ایجاد تحول و دگرگونی باشند، درک کند.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک، مدیریت استراتژیک «فرآیند استراتژی» تالیف جیمز براین کوپین، هنری چنتس برگ و

امام با مجموعه‌ای از عوامل پیچیده و در عین حال حرفه‌ای برای حفظ نظام پادشاهی در ایران سر و کار داشت. شاه برای اینکه بتواند در مقابل سیاست‌های براندازی امام ایستادگی کند ترفندهای بسیار پیچیده‌ای به کار گرفت. یکی از این ترفندها این بود که از امریکا تقاضا کرد برای ایجاد یک سیستم کنترل و فرماندهی و ایجاد دکترین و اصول و وظایف عملیاتی سازمان نیروهای مسلح در مقابل بحران‌ها، یک استراتژیست حرفه‌ای را به ایران بفرستد. امریکا ژنرال هایزر، یکی از فرماندهان نیروهای ناتو در اروپا را به این مأموریت حیاتی اعزام می‌کند. ژنرال هایزر استراتژیستی بود که وظیفه داشت برنامه‌های نظامی شاه را در تقویت ارتش و مقابله با نهضت امام خمینی(ره) تثویز کند.

او که سال‌ها در عالی‌ترین سطوح مطالعات استراتژیک در غرب تحصیل کرده بود وقتی وارد میدان مبارزه با امام خمینی(ره) شد با همه ادعاهایش تبدیل به مهره پیاده شطرنج گردید. او که آمده بود شاه‌مهره غرب در حفظ رژیم پادشاهی در ایران باشد، آن چنان بازیچه دست امام قرار گرفت که در خاطرات خود می‌نویسد:

به هارولد براون تأکید کردم که به حداکثر اطلاعات ممکن از تحرکات خمینی نیازمندیم. همه منابع موجود باید دست به کار شوند تا سر از کار او درآورند. عدم اطلاع از فعالیت‌های خمینی برایمان تحمل‌کننده نبود.<sup>۱</sup>

غرب با همه عظمت ابرقدرتی و ساختار اطلاعاتی خود در مقابل امام زانو زد. هایزر اضافه می‌کند:

یکی از چیزهایی که واقعا برای ما مشکل می‌آفریند این است که واشنگتن اطلاعیه روشنی برای مقابله با بیانیه‌های خمینی نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

دیگران، ترجمه محمد صائبی، مرکز آموزش مدیریت دولتی تهران، ۱۳۷۳.

۱. مأموریت مخفی هایزر در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه سیدمحمدحسین عادل، مؤسسه خدمات فرهنگی

رسا، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۶، ص ۲۰۷.

۲. همان، ص ۲۰۸.

امام نه تنها بر رژیم کهنسال پادشاهی در ایران مهر بطلان زد بلکه طراحی‌های مدیریت استراتژیک، مدیریت بحران و بسیاری از تئوری‌های حوزه مطالعات استراتژیک و مدیریت بحران غربی را که سالیان دراز آن را در مستعمرات خود تجربه کرده بودند، به مسخره گرفت. روش‌های امام در مبارزه با غرب و رژیم پهلوی در ابتدا متوجه وحدت نظریه و تصمیم‌گیری و مدیریت ارگان‌های داخلی و خارجی نظام پادشاهی و رهبری‌های پشت پرده امریکا گردید. امام اولین ضربه را بر این وحدت وارد کرد و آن چنان تفرقه‌ای در ارکان تصمیم‌گیری شاه و حتی دولت کارتر ایجاد کرد که در نوع خود بی‌نظیر بود. داستان تضاد برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر با سایرونس و نس وزیر امور خارجه و ویلیام سولیوان در دربار شاه و تضاد الکساندر هیگ و ژنرال هایزر با ویلیام سولیوان و خلاصه درگیری کارتر با همه اینها، توان وحدت استراتژیک امریکا را در مقابله با انقلاب اسلامی آن چنان مسدود کرد که هایزر در خاطرات خود بارها تکرار می‌کند که علت اصلی شکست مدیریت بحران امریکا در جریان سقوط رژیم پادشاهی عدم توانایی نیروهای استراتژیک امریکا در شناخت صحیح از اوضاع ایران، انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی بود.

الکساندر هیگ فرمانده کل قوای متحدین در اروپا که هایزر معاون او بود می‌نویسد:

وقتی هایزر وارد ایران شد با حوادث تراژیک و حماسه‌ای روبه‌رو شد که نشان می‌داد چگونه تردید و اشنگتن در تحلیل انقلاب اسلامی و ناتوانی در مقابله با رهبری‌های امام خمینی بزرگ‌ترین فاجعه را برای امریکا به وجود می‌آورد. فاجعه از دست دادن سرسپرده‌ترین و ثروتمندترین مشتری کالاهای نظامی و تئوری‌های نظامی‌گری غرب در منطقه حساس خاورمیانه یعنی رژیم شاه.

غرب نه تنها بزرگ‌ترین متحد خود را از دست داد بلکه در تئوری‌های انقلاب اسلامی استحاله ایدئولوژیک شد و به ناگهان معروف‌ترین شعارهای لیبرال - دموکراسی و سوسیال - دموکراسی غرب که با آنها دنیا را به دو قطب تقسیم کرده و به جهالت رهبران جهان سوم می‌خندیدند، رنگ باخت. انقلاب اسلامی ادعای حقوق بشر، دموکراسی، پلورالیسم، آزادی و



بسیاری از مفاهیم فریبنده را بی اعتبار کرد. همه چیز در غرب و در داخل دست به دست رژیمی داده بود که نه تنها مردمش هیچ مشروعیت قانونی و دینی برای آن قائل نبودند بلکه از بدو پیدایش تا آخرین لحظه نیز دستش به خون هزاران اتباع کشورش آلوده بود. رژیمی که با نابودی منابع ملی، ثروت‌های عمومی و سرکوب اندیشه‌ها، افکار، آزادی‌ها، حقوق اجتماعی و فردی و حتی استعدادی‌های ایران بازدهی‌ای جز ویرانی و فقر برای ملت خود نداشت.

امریکا و اروپا به توهم سال ۱۳۳۲ آمده

بودند که با مداخله در سرنوشت تاریخی ملت ایران بار دیگر نظام استبدادی را در ایران زنده نگه دارند، اما نفهمیده بودند که نه ایران انقلاب اسلامی، ایران دوره جنبش ملی نفت بود و نه رهبری انقلاب اسلامی هیچ شباهتی به رهبران جنبش ملی نفت داشتند.

انقلاب اسلامی نشان داد که شاهرگ حیاتی غرب در خاورمیانه خوابیده است و اگر مردم این منطقه بیدار شوند و به حقوق انسانی خود آگاهی یابند، تورم، بحران انرژی، بحران بدهی و رکود اقتصادی بین‌المللی، بحران حقوق بشر، آزادی و دموکراسی سراسر غرب را فرا خواهد گرفت.

هیگ می‌نویسد:

نتیجه بحران ایران فراتر از تعیین سرنوشت شاه رفت. باعث افزایش دیگر در قیمت

نفت شد و دوره توری دیگری به وجود آورد، بحران بدهی و رکود اقتصادی بین‌المللی

را به وجود آورد که هنوز ما از آن بهبود پیدا نکردیم... پرستیژ و اعتبار امریکا را کاهش

داد و ما را در جریان گروگانگیری ... تحقیر نمود.<sup>۱</sup>

انقلاب اسلامی اسطوره ابرقدرتی امریکا را از هم پاشید. چقدر ساده لوح بودند، آنهایی که تصور می کردند اگر امریکا اراده کند می تواند جلوی وقوع انقلاب اسلامی را بگیرد. امریکا اراده کرد اما اراده امریکا در مقابل اراده امام خمینی و ملت ایران چیزی نبود.



۱. مقدمه خاطرات هایزر، همان، ص ۱۶.

امریکا برای کمک به رژیم شاه و تحت فشار قرار دادن امام خمینی در عراق و فرانسه به هر وسیله‌ای متوسل شد اما در مقابل استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی امام نتوانستند کاری از پیش ببرند. غرب ابتدا تصور می‌کرد که با اخراج امام از عراق و دور کردن او از مرزهای ایران می‌تواند بر بحران غلبه کند و بلا را از دامن رژیم پادشاهی و شاه فاسد دور سازد.





الطهارت را کرد که ای فرود لجوجی است و بنادر مورد تابع ساختن او دشوار می‌باشد ، صدام حسین در همین مصلحت آمداری الهبار داشت که طای امتازاتی که ممالک آن هزار نفر باشند و ولی موجب تثبیت او را می‌گیرد ، مقصد خواهد بود ، جواد اده اوشاع نقلی ممکن است بمسئولان بپایانهای بدست دهد ، صدام حسین در سایه آن برای ایران آزادی موقت و تنگنا می‌نماید . ابتدا اقران بود عصر جد ام حسین با طای حضرت شهبانو ملاقات شش‌بغاتی داشته باشد ولی در بار شخص صدام حسین صدای بود بنادر مورد که در تدارک است مطالب قوی را به عرض با حضرت برساند .

۵۷/۲/۲۵  
زند فسرود



آقای صدام حسین صبح امروز در کاخ محل اقامت علیا حضرت شهبانو با معتمد لیا دیدار نمود و پس از مذاکرات مدوایی با حواله به ... از شاهنشاه آریامهر از اوضاع عراق جویا شد که علیا حضرت با ... گفتنی دادند سپس اظهار داشت که برزنی در باره ایران مطالبی گفته که مایلند اهمیت است و ضمن بیان اظهارات او افزود که این امر در واقع کس العمل مطالبی است که مطرنبهای دیگر گفته‌اند و بهر حال هرگونه حادثه‌ای در ایران یا عراق در سراسر منطقه اثر می‌بخشد و صورتیکه سایر کشورهای منطقه از چنین وضعی برخوردار نیستند و اعتقاد هرگز نیستیم در باره اوضاع داخلی که از حالت بیگانگی آنجا جلوگیری کند بصلحت است . آنگاه صدام حسین سؤال نمود که آیا میتوانیم نسبت با اوضاع ایران شلختن با شمیم علیا حضرت پاسخ دادند که خوشبختانه مردم متوجه شد هاند که ما اعتدال و استیصال را تجربه کرده‌ایم فقط اقتصاد مملکت را قطع میکند بلکه استقلال ایران را بخاطر می‌ماند از واخسان میشود که مردم از این آشفتگی و التهاب خسته شده‌اند و امید و آرزوی فراوان وجود دارد که مشکلات کثیر برطرف گردد (م) در باره شخص مقيم پارس صحبت بمیان آمد و صدام حسین ...

گزارشات دفتر سرویس ویژه ایران در عراق و در نهایت فراهم کردن زمینه‌های سفر فرح (شهبانو) به عراق در آبان سال ۵۷ از جمله سیاست‌های این اتحاد نامقدس و ناپایدار بود. رژیم شاه و امریکا بزرگ‌ترین خطای استراتژیک خود را در اخراج امام از عراق مرتکب شدند. امام یک رهبر استراتژیک بود و رهبران استراتژیک از فرصت‌ها به نحو احسن استفاده می‌کنند. اخراج امام از عراق دقیقاً همان فرصتی بود که امام منتظر آن بود.

## سری

### گزارش

درباره : موضوع مسافرت روح اله خمینی به کویت و صدور  
اجازه ورود وی از طرف مقامات کویتی

محترماً با استحضار میرساند :

در اجرای اوامر صادره بمنظور بررسی چگونگی تصمیم مسافرت روح اله خمینی به کویت و اقدامات مقامات دولتی کشور مذکور و امکان نفوذ اطلاعاتی، در روز ۱۳/۷/۵۷ به کویت عزیمت نمود. نتیجه بررسی و تحقیقات بشرح زیر با استحضار میرسد :

خمینی با اتکا به هواداران که در کویت دارد و اینکه بتواند موقتاً از فشار مقامات عراقی و راهبها و محدودیت طبعه خود رها شود، تصمیم عزیمت به کویت را اتخاذ نموده و در صدور بود و در کشور اخیر، بررسیهای لازم انجام و احیاناً با هواداران خود که ارتقا پذیر کویت فراخوانده و مقصد بعدی ورود را تعیین کند. به همین جهت ظاهراً کویت شده است.

مقامات کویتی تا ساعت ۱۳۰۰ روز ۱۳/۷/۵۷ (بوقت محلی) از قصد ورود وی باین کشور بی اطلاع بودند. بنا با اظهار سفر شاهنشاهی آریامهر که مبتنی برگفته های آقای عبداللطیف شویبی معاون وزارت کشور کویت میباشد، چگونگی اطلاع مقامات مذکور باین صورت بود که ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۳/۷/۵۷ سفر شاهنشاهی آریامهر در کویت با سفیر کویت در راهبها و سفیرانی که در کشور خود ش بود، ملاقات داشته است. در این راهبها و سفیر شاهنشاهی آریامهر ضمن صحبت اظهار میدارد که شایع است خمینی در راه ورود به کویت میباشد. شیخ ناصر سفیر کویت با شنیدن این مطلب با دفتر امور کویت تماس تلفنی گرفته و موضوع را گزارش و در قیقه بعد، از دفتر پاسخ میدهند که موضوع صحت دارد، اما دستور داده شده که تحت هیچ شرایطی خمینی را به کویت راه ندهند.

متمماً در روز ۱۳/۷/۵۷ عبداللطیف شویبی معاون وزارت کشور کویت با سفیر شاهنشاهی آریامهر ملاقات و اظهار میدارد :

جریان مسافرت خمینی به کویت باین طریق بود که شخصی بنام حاج عباس مهبری که ضمن اینکه روحانی است، دارای مغازه فروش لوازم زندگی در کویت است، در متنامهای

## سری

شاه با وجودی که امام خمینی را می شناخت فریب مشاوران کم عقل خود را خورد و وارد فرایند شتاب آلود سقوط شد. او که به هایزر گفته بود من از این می ترسم که غرب به طور کامل معنی این تهدید را که آیت الله خمینی گفته من سلطنت پهلوی را نابود خواهم کرد،

-۲-

بنام حاج سید روح‌الله خزرجی و همراهان تهیه کرده و به تأیید وزارت امور خارجه کویت رسانیده و به عراق فرستاده است. باین ترتیب چنین نام "عصی" در دسترس او نبوده و مقامات این کشور متوجه موضوع نشده اند.

پس از آنکه سفیر کویت در دیدار با شاهنشاهی بوسیله سفیر شاهنشاهی آریامهر رجبان قرار گرفته و موضوع را اطلاع داده و امر کویت دستوری صادر کرد که در ضمن آن به مرزهای ورودی دستوری جلوگیری صادر نموده است. در رسیدگی به موضوع مشخص شده که حاج عباس مهیری (کارگزار عصی در کویت) اقدام به فریب مقامات این کشور نموده است.

دولت کویت به سه دلیل اجازه ورود به عصی نداده است:

۱- امر کویت شخصاً دستوری جلوگیری داده و نظریه خصومت عصی نسبت به شاهنشاهی آریامهر و دولت ایران، و بر اساس برای ورود به کویت نداشت است.

۲- اخیراً که امر کویت و سایر مقامات این کشور و همچنین عربستان سعودی از عصی انتقاداتی کرده‌اند، عصی از ممالک مزبور بعنوان "کشورهای ارتجاسی" منطقه نام برده و آنان توهین کرده و این توهین برای مقامات کویتی قابل تحمل نبوده است.

۳- عصی بدعت کننده‌ای است که طعم کویت است، برای ورود مشارالیه باین کشور مرتکب جمل و تزویر شده و بجای عصی از نام "خزرجی" استفاده کرده‌اند.

بعلاوه دولت کویت دستوری داده که هرگز عصی را باین کشور راه ندهند.

مخالف برگشت دادن عصی که در محل مرز کویت - عراق انجام شده و به وضع موهنی بوده، از ایران به روحانین کویت ظن شده و سید محمد شیرازی روحانی سرشناس کویت که در باطن با عصی مخالف است، از جهت اینکه کاری کرده باشد سه نفر را در ساعت ۱۰۰ روز ۵۷/۷/۱۳ به مرز فرستاده و در آنجا آن‌ها تا بصره رفته‌اند ولی موفق به دیدار عصی نشده و مراجعت کرده‌اند.

از صبح روز ۵۷/۷/۱۳ تا کنون حد و ... نظیره تلگراف اعتراض آمیز از محافل معتدلف به کویت مخابره شده که بیش از ۹۰ آنها از سوی سازمانهای ایرانی مخالف دولت ایران در ممالک اروپایی و آمریکا بوده است.

مقامات کویتی در ملاقات روز ۵۷/۷/۱۳ از اینکه جرایم ایران مطالب مربوط به

۰۰۰۰۰۰

متوجه نشود و آن را در حد یک مسأله مذهبی یا سیاسی کوچکی تلقی کند و اگر این گونه فکر کند اشتباه خواهد کرد، خود مرتکب این اشتباه بزرگ شد و امام را به سوی یک موقعیت

سری

-۲-

جلوگیری از ورود خمینی را همراه با انقضاء امپراطیه کویت و درج نمود مانند اظهارگه  
 وشکایت کرده اند که بآنها پاسخ داده شده و جرایم در ایران آزاد هستند و دولت  
 فعلا نمیتواند مانع درج مطالب آنها بشود .  
 بطور کلی در کویت افکار موافق خمینی در میان ایرانیان و خیلی شده بد نیست و هواداران او  
 بحالت نظامات و اعلی این کشوره قادر به فعالیت موثری نیستند .  
 ضمناً همانطور که با استحضار رسید مقامات کویتی به سه دلیل اشاره شده در رفیق  
 مانع ورود خمینی شده ماند و سفیر شاهنشاه آریا مهرد را این مورد در درخواستی نکرد و وحشی  
 گفته از لحاظ ایران ورود او نامی ندارد .  
 در خاتمه با استحضار میسرماند که سفیر شاهنشاه آریا مهرد در کویت و سایر امضا نمایندگی  
 شاهنشاهی به اوضاع تسلط کافی در آنده و سفیر با هیئت نمایندگی ساواک روابط بسیار  
 حسنه و همکاری نزدیک دارد .  
 مراتب جهت استحضار از عرض گذشت .

سری  
 ۱۳۵۷

عطار  
 ۱۳۵۷  
 ۳۰  
 ۱۳۵۷

بخش تیسار ریاست ساداک سید تاج محمد ۱۳۵۷

سری

استراتژیک سوق داد.

دومین خطای استراتژیک شاه و غرب این بود که مقامات کویتی را وادار کردند که از پذیرش

امام در کویت سرباز زنند.

اما در یک مبارزه استراتژیک با متفکری چون امام، مگر می‌توان دو خطای استراتژیک مرتکب شد؟ دست سرنوشت امام را به فرانسه برد و هیچ‌کس جز خود امام در تعیین این مقصد دخیل نبود. اگر چه عده‌ای تلاش کردند در انتخاب فرانسه به عنوان یک موقعیت استراتژیک خود را سهیم بدانند اما امام وارد فرایندی از مبارزه شده بود که برای او فرقی نداشت در کجای زمین قرار بگیرد. امام رهبری بود که برای مبارزه وابسته به زمین نبود. او وقتی وارد فرانسه شد خیلی‌ها تصور می‌کردند با دور شدن او از یک سرزمین اسلامی و وارد شدن به کشور پر هیاهویی چون فرانسه در فرایندی از دنیای پرغوغای غرب محو خواهد شد.



آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در دربار شاه می‌نویسد:

آیت‌الله خمینی با انتخاب یک پایتخت غربی که از تمام امکانات ارتباطی مدرن جهان برخوردار بود و خبرنگاران رسانه‌های خبری از چهار گوشه دنیا در آن حضور داشتند پرشونده‌ترین منبر خطابه جهان را در اختیار گرفت. منبری که هرگز در یک کشور اسلامی مانند سوریه و الجزایر در اختیار او قرار نمی‌گرفت. در واقع اشخاصی مانند خود من که فکر می‌کردند خمینی با خروج از دنیای اسلام و انتخاب پایتخت یک کشور

مسیحی برای فعالیت‌های خود علیه شاه راه خطا پیموده است خود مرتکب خطا و اشتباه بزرگی شده بودند.<sup>۱</sup>

پارسونز از جمله کسانی بود که در قانع کردن رژیم شاه برای فشار آوردن عراق جهت اخراج امام خمینی از عراق مؤثر بود. اما وقتی مدیریت استراتژیک امام را در این کشور مسیحی دید متوجه خطاهای استراتژیک خود شد.

هایزر می‌نویسد:

خمینی از عراق اخراج شد و به ویلایی در نوفل لوشاتو حومه پاریس رفت و از آنجا فشارهای برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته‌ای علیه شاه وارد کرد... او جنگ بدون اسلحه، یعنی جنگ اعتصاب به راه انداخته بود، مهمات او اعلامیه‌ها و نوارهای قاچاق بود، اسلحه او بلندگوهایی بودند که در مساجد نقاط مختلف ایران نصب می‌شد.<sup>۲</sup>

وقتی رژیم شاه و غرب متوجه خطای استراتژیک خود در اخراج امام از فرانسه شدند انواع روش‌ها را از کنترل تلفن، فشار بر اطرافیان، ناراضی کردن همسایه‌ها و حتی پرداخت رشوه‌های کلان به مأموران سرویس اطلاعاتی فرانسه برای ایجاد اختلال در فعالیت‌های امام و یا تبلیغ به نفع رژیم پهلوی را به کار گرفتند. در اسناد ساواک گزارش‌های جالبی از اخاذی کنت الکساندر دومرانش رئیس سرویس فرانسه از رژیم شاه وجود دارد.

این فرد با گرفتن پول‌های کلانی به صورت مستمری ماهانه به شاه قول داده بود که فعالیت‌های امام را در فرانسه کنترل و اخبار آن را به تهران ارسال کند ولی ظاهراً علی‌رغم دریافت مبالغ کلان، نتوانسته بود اطلاعات ارزشمندی ارسال کند و در نهایت رژیم شاه عصبانی شده و مستمری این فرد را قطع کرد.

همچنین در گزارش‌های ساواک اطلاعاتی از اخاذی و بهره‌برداری سرویس اطلاعاتی غرب و فرانسه از رژیم شاه برای گرفتن امکاناتی جهت جنگ در زئیر، عملیات پنهان سرویس اطلاعاتی

۱. آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، همان، ص ۱۳۶.

۲. هایزر، همان، ص ۳۸.



فرانسه در رژیم و تأمین هزینه‌های این عملیات توسط شاه. تأمین هزینه‌های انتخاباتی حزب دست راستی اسپانیا علیه کمونیست‌ها و دست چپی‌ها و از همه مهم‌تر کمک مالی شاه به ژاک شیراک برای پیروزی در انتخابات عمومی ماه مارس ۱۹۷۸/۱۳۵۶ علیه ژیسکار دستن و غیره



وجود دارد.

این اسناد نشان می‌دهد که شاه به عنوان یک متحد استراتژیک غرب برای بقای منافع استعماری دولت‌های غربی در مستعمرات آفریقا مثل مراکش و ژنیر و یا پیروزی دولتمردان اروپایی چه هزینه‌های کلانی را از سرمایه‌های ملت ایران به جیب حامیان غربی خود می‌ریخت تا رژیم پوشالی خود را حفظ کند. رژیم‌هایی که اگر می‌خواست بخشی از این سرمایه‌های کلان را برای ملت خود هزینه می‌کرد، بی‌تردید اوضاع حکومتی وی این چنین متزلزل نمی‌گردید و

بیوگرافی کنت د ومانش رئیس سرویس فرانسه

کنت الکساندر د ومانش رئیس سرویس فرانسه در سال ۱۹۳۱ در پاریس متولد شده است. در سال ۱۹۳۹ با درجه ستوانی وارد ارتش فرانسه شد و بعد از آن در نیروی مقاومت فرانسه خدمت نموده است. وی در حال حاضر سرهنگ احتیاط نیروی زرهی و سواره نظام میباشد. در پایان جنگ جهانی دوم آجودان اول مارشال ژوئن رئیس ستاد ارتش دفاع ملی فرانسه بوده است. نامبرده بسمت رابط دائمی میان ژنرال دوگل - مارشال ژوئن و ژنرال آیزنهاور خدمت کرده است. بعد از جنگ فعالیت خود را متوجه صنایع خصوصی نمود ولی دولت فرانسه مأموریت‌های استراتژیکی و سیاسی مهمی در نقاط مختلف دنیا بوی محول نمود. وی در زمان ریاست جمهوری پمپیدو و بسمت رئیس سرویس فرانسه منصوب گردید و هنوز نیز در این سمت انجام وظیفه میکند.

اگرچه هرگز شکارگاه نباشد اما هرگز گشت.  
تقریر در روزنه با ناله گشت نزد که بگیرد ما بول نداریم

سیدم  
۱۳۵۶/۲۹

رابطه ملت با او به کلی منقطع نمی‌شد. شاه ایران حاضر بود میلیون‌ها دلار برای نابودی مخالفان خود در خارج هزینه کند اما یک ریال آن را در داخل صرف آبادانی مملکت نکند. اهمیت چنین رژیم‌هایی برای غرب که بخشی از ریخت و پاش‌های تبلیغاتی یا دخالت‌های نظامی

تلگرام نمایندگی ساواک در فرانسه

رمز

بفرموده تیمسار ریاست ساواک مقرر است پیام زیر با رعایت کامل حفاظت به آقای کیکاووسی در رباط ابلاغ شود :

" چون در نشریات فرانسه (حتی دست راستی) مطالبی علیه ایران درج و در تبلیغات مخالف ایران دست دارند لذا د یگرهولی برای آقای کنت فرستاده نمیشود البته این مطلب صرفاً برای اطلاع خود جنابعالی است و لزومی ندارد که موضوع با اطلاع آقای کنت برسد."

۱۱۰۲۹ / ۱۱ / ۱۰  
 محیط

خود در سرنوشت ملت‌های دیگر را از طریق این رژیم‌ها تأمین می‌کردند به خوبی مشخص بود. رژیم شاه برای دور کردن امام از فرانسه حتی امکان انتقال او به آمریکا را با سرویس اطلاعاتی فرانسه به مذاکره می‌گذازد اما به جایی نمی‌رسد.



مختصراً "بشرف معرض پیشگاه مبارک ملوگانه میرساند

گزیده مطالبی که "گنت و ویرانش" رئیس سرویس اطلاعاتی فرانسه در ژرژنیای روز ۲۷/۱/۲۵۳۶ خود بصورت پیشنهاد از بشرف معرض پیشگاه مبارک ملوگانه گذراند. "بیشرف" تهرست و اریخاکی ای مبارک تقدیم میگردد تا پیشرو که اراده - شاهانه تعلق پذیرد عمل شود :

۱- تا مین یک یاد و فرسوند هواپیمای ماربری C-130 به دولت مراکش از طریق دولت مصر جهت استفاده در جنگهای ژرژنیای بطوریکه ایمن هواپیماها دارای علائم ( MARKING ) مراکشی باشند .  
رئیس سرویس فرانسه در رسد فرات جاری خود به منستان - بودی از آن دولت نیز درخواست خواهد کرد که در فرسوند از این هواپیماها را از طریق مصر در اختیار دولت مراکش قرار دهد .

۲- عملیات پنهانی سرویس اطلاعاتی فرانسه در ژرژنی از قبیل اعزام استادان جنگهای جریکی - تا مین کمکهای فنی - جمع آوری اطلاعات - هدایت عملیات جنگی ارتش ژرژنی علیه شورشیان و نیز انجام جنگهای لوانی طرف ششماه اول نبرد حدود یک میلیون دلار برآورد شده است . "گنت و ویرانش" استدعا دارد که هزینه ششماه اول عملیات ( یک میلیون دلار ) وسیله ایران تامین شود و هزینه ششماه دوم که آنهم یک میلیون دلار خواهد بود قرار است وسیله وی طی سفر جاری از دولت عربستان سعودی درخواست گردد . گنت خاطر نشان ساخته که وی مجاز به استفاده از بودجه سرویس فرانسه برای عملیات پنهانی در ژرژنی نمیشود و این مورد مقررات مالی دولت فرانسه محدودیتها را اعمال میکند .

۳- تا مین یک یاد و میامین دلار به حزب دست راستی اسپانیا جهت استفاده در انتخابات آینده علیه کمیونیتها و دست چپ ها ، در این مورد "گنت و ویرانش" اظهار امیدارند که "سوارز" نخست وزیر اسپانیا که خود یک سوسیالیست است "خوان کارلوس" پادشاه اسپانیا را از کمک به حزب دست راستی این کشور منصرف خواهد کرد . به علاوه "سوارز" دارای رفیقای است بنام

CARMA DE RIVERA

تعمیرت از بودجه دست راستی فرانسه  
با نظری محبت کنید  
در اسبزد ششماه اول  
بیشرف ششماه اول

در اسناد دیگری که از ساواک به دست آمد توطئه دیگری که بین رژیم شاه با سرویس

اطلاعاتی فرانسه برای خاموش کردن صدای امام مورد مذاکره قرار گرفت انتقال امام به

ایتالیا و کشتن امام در آنجا بود.

-۲-

که ضمن جاه طلبی فراوان و هویت وزینانی تمایلات شد بدسوسپالیستی و احتیالات\* کمونیستی دارد و با ارتباطاتی که ممکن است با صنایع کمونیست داشته باشد و نیز نفوذ نون العاد های که روی نخست وزیر اسپانیا دارد نخواهد گذشت که دولت اسپانیاتنها حزب دست راستی این کشور را یاری نماید. در این مورد سرور... فرانسه ترجیح میدهد که چنانچه اراده سنیه ملوکانه به انجام آن استقرار یزد برود وجه مورد نظر در رجه اول ترجیحا\* وسیله یکی از فرستادگان ساواک بطور پنهانی یا در رجه دوم سمبرشا هتاشاه آریا مهر در اسپانیای ملاقاتی در اختیار د بیرکسل حزب مورد نظر آقای PRAGA IRIBARNE که جمهوریخواه ولی دست راستی است گذارده شود.

۲- انتخابات عمومی آینده فرانسه در مارس ۱۹۷۸ برگزار خواهد شد و تنها عنصر نیرومند دست راستی موجود در فرانسه "ژاک شیراک" میباشد. چنانچه ذات... اقتدس ملوکانه لزوم کمک مالی به " شیراک " را تا شید فرمایند ( خود کت قویا" بایسن موضوع اعتقاد دارد ) " کت و ویرانش " اختار خواهد داشت که یک جلسه خصوصی و غیر رسمی ( با توجه باینکه وی ظاهرا" باید هواخواه فرسنگار دستن باشد ) در دفتر خود با شرکت " ژاک شیراک " یا د بیرکل حزب او نیز نمایند و اعزامی ایران تشکیکل دهد تا میزان کمک ایران و نحوه پرداخت آن ( بطوریکجا با ادواری ) مورد بررسی قرارگیرد. بدیهی است که در این مورد شروع مذاکرات و نحوه تماس با " ژاک شیراک " مطلقا\* منوط به اراده سنیه ملوکانه است.

استفاده از اسناد  
۱۳۵۷  
۱۳۵۸  
۱۳۵۹

جان نثار - ارتشبد نصیری

کنت دومرانش در ملاقاتی که با کاوه معاون اطلاعات خارجی ساواک در فرانسه دارد به کاوه پیشنهاد می کند که وسایل رفتن امام را به ایتالیا فراهم کنیم و با استفاده از هرج و مرجی که در ایتالیا حاکم است عوامل ایران می توانند به آسانی او را از بین ببرند.

امام در چنین بحرانی و در چنین دنیای پر از توطئه و دسیسه و مزدوری، تنها به پشتوانه ملت ایران یک انقلاب اجتماعی بزرگ را رهبری کرده و راه نجات را برای ملت ایران از شر دیکتاتوری باز می‌کند.

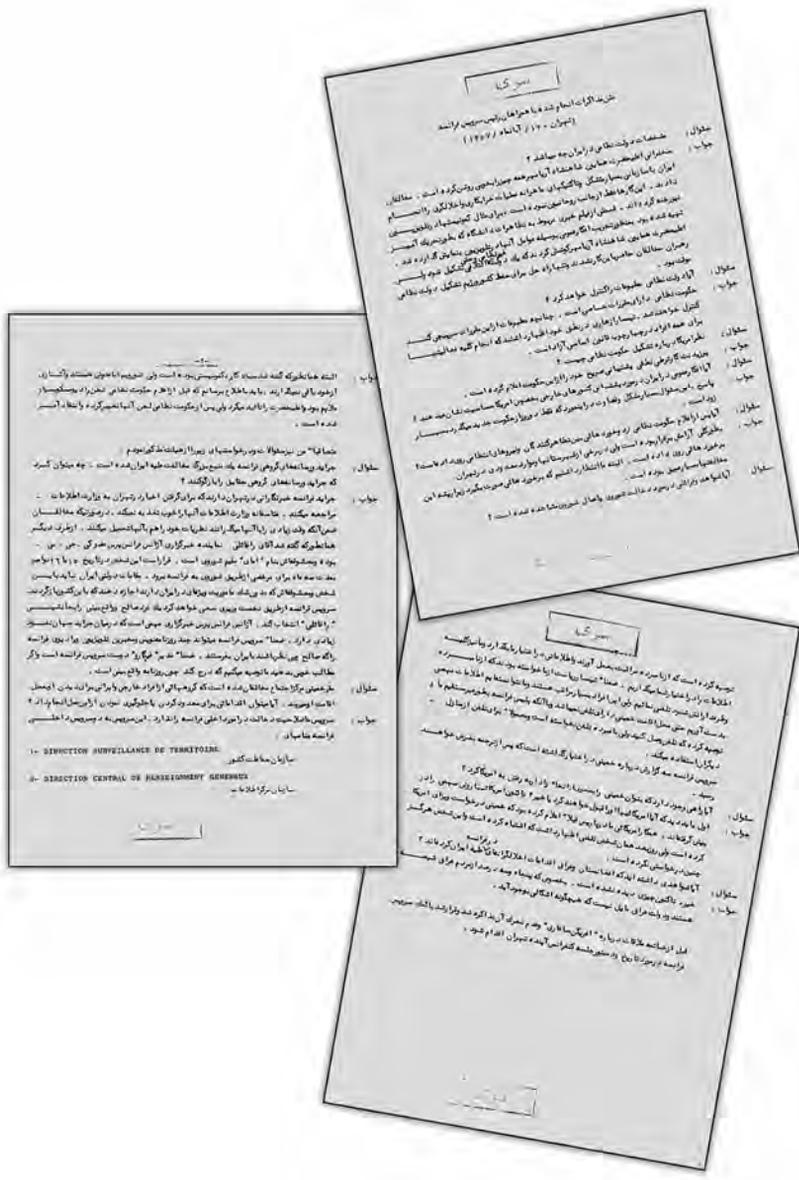


امام مانند یک متفکر استراتژیک و با اتکال به خدا، تمام نقاط ضعف رژیم شاه را علیه این رژیم بسیج می‌کند و یکی پس از دیگری ضربات خود را بر سیستم عصبی و قدرت برنامه‌ریزی مخالفان انقلاب اسلامی وارد می‌سازد. هایزر در خاطرات خود می‌نویسد:

ما همه تلاش خود را به کار گرفتیم تا امام را دو روز بیشتر در فرانسه نگه داریم. می‌دانستیم اگر او به ایران بیاید شیرازه رژیم پادشاهی از هم خواهد پاشید و همه چیز به زیان ما نقش بر آب می‌شود.<sup>۱</sup>

امام با هوش سرشار خود متوجه این نقطه ضعف شد و با اعلام پیوسته اینکه به زودی به ایران خواهد آمد سیستم عصبی رژیم شاه را از کار انداخت. استراتژیست‌های امریکایی برای مقابله با امام باید پیوسته خود را کنترل و به روز می‌کردند. سؤالاتی از قبیل اینکه آیا نقص یا





حرکت امام در جلب قلوب افسران رژیم شاه، برنامه ریزی‌های فرستادگان امریکا را که بر روی کودتا در آخرین مرحله سازماندهی شده بود نقش بر آب کرد. هیچ روزنه‌ای برای



شناخت و تحلیل این رفتارها وجود نداشت.

کابوس بازگشت قریب الوقوع امام به وطن، ارتش شاه را متزلزل کرد. هاینر می‌نویسد:

سیری  
-۲-

میگرفت و برای درج به روزنامه لیونند میداد ولی سرویس از تماس وی پس از ورود به پاریس اطلاع بدست نیاورد و چون فیروز خلی با احتیاط کار می کند قطعا "تماسهای خود را خلی محرمانه و وسیله اشخاص میگرد".

۴- شخص بنام قاضی فیروز خلی در شهریور ۱۳۴۲ تهران هنگامی که خلی در پاریس بود محل اقامت اول خود بود با او تماس داشت.

شخص دیگری بنام سعید شمس الدین مجلی متولد ۱۳۳۹ قزوین به آدرس ۱۳<sup>هـ</sup>، ۱۳، Paris, 20, Avenue de Champs Elysees با خلی تماس دارد.

۵- قطب زاده در باختمین بنام محمد یعقوب که تبعه لیبی و نماینده موسی صدر در آن کشور است تماس در ابروت و از این شخص - همچنین نمایندگان شیعیان نپول میگرد. وضع مالی قطب زاده و ظاهر "خلی خوب است و از نزدیکان گریستن میگوید است که پولم را میسازد آرزوی دارد.

۶- قطب زاده به شخص گفته است که میخواهد در همین فرامی که تا خلی را در اینجا ببرد و در روزی که تمسب میخیزد بولد نمایند و هرگز کم نیست اینها را با او ببرد. این مقامات فرانسوی تا کی میتوانستند بدانند چه مدت خلی در پاریس بماند و مقصد بعدی او کجا است.

۷- محل دروم اقامت خلی تا چهارشنبه ۲۸/۶/۶۹ به آدرس زیر بوده که متعلق به شخص دیگری است بنام Faucher Collette. رفیق شخصی جناب ظریف فیروز خلی فرزند صفت

پهلوی متولد مشهد (۲۴ آوریل ۱۳۲۰) ۶ Rue page, Clémenceau à Choisy-le-Roi (Val de Marne) فیروز خلی قبل از ایشجویور و فعلا "مقام پاریس است".

۹- محل سوم اقامت خلی (محل فعلی) از چهارشنبه ۲/۱۱ تا کنون به آدرس زیر است : 23 route de chevreuse a veduyle de chateau felinas 78

این منزل متعلق به پدر خانم گولت (اشاره شده در ماده ۸) که مرد بسیار ثروتمندی است میباشد. منزل در وسط باغ وسیعی قرار گرفته و یاد و پوار از خارج جدا شده است کنترل و آمد و رفت با داخل آن بسیار مشکل است. باین جهت از سالی کسانی که تا کنون با خلی ملاقات

آنها (افسران شاه) شروع کردند به حدس زدن درباره حرکت بعدی خمینی. این موضوع به یک بحث بسیار تند و فشرده ای تبدیل شد. آنها مطمئن بودند که او به زودی خواهد آمد. چه چیزی او را باز می دارد؟ چرا او اکنون بر نمی گردد؟ بحث طوری شد

### مسیری

نمود ماند اطلاع صحیحی نداشتند. البته شماره اتومبیل‌های را که بان منزل آمد وقت می‌توانید تهیه نمود ماند و بعد آنند متعلق به چه کسانی است ولی از اساسی سرشناسان آن اتومبیل‌ها بد رستی اطلاع نداشتند. تاکنون تعداد زیادی اتومبیل‌های شخصی و بی‌پلاک سیاسی بان منزل آمد وقت نمود ماند.

توضیح: درخواست کردم هرگونه اطلاعاتی را که از طریق کنترل تلفن منزل خمینی بدست می‌آوردند و مشخصات اشخاصی که بانجا آمد وقت می‌توانید (ایرانیان - خارجی‌ان از جمله فلسطینی مهم از مقیم فرانسه و پاکستانی که از کشورهای دیگر می‌آیند) در اسرع وقت در اختیار بگذارند - وعده مساعد دادند.

۱- فهرست نمازندگان بهای ساواک در باره فعالیت‌های خمینی بسرویس داده شد و تاکید گردید روش ارتباطی سریمختی برقرار و جوابها هرچه زودتر داده شود.

#### ملاقات با کتک و ویرانین

از ساعت ۱۳۰۰ تا ۱۶۳۰ روز جمعه ۷/۲۱ در دفتر (کتک) ملاقات بعمل آمد و بناها را هم در سالن جنب دفتر صرف شد. این ملاقات ابتدا بین ایشان و من بطور دفره و نقره بعمل آمد. ابتدا (کتک) مطالب خود را بشرح زیر بیان نمود:

۱- پانزده روز قبل نماینده مخصوص و مورد اعتمادم را به بغداد فرستادم و به صد ام‌حسین پیغام دادم ماندن (خمینی) در عراق جز زحمت و درد سر برای شما نتیجه‌ای ندارد چرا او را بترتیبی اخراج نمیکنید؟ فکر میکنم در این توصیه من (کتک) بود که هراتیها زمینه‌های فراهم کرد ندتا (خمینی) خارج شود.

۲- چسبها روز قبل بنابه توصیه من (کتک) دولت فرانسه تصمیم گرفت (خمینی) را اخراج کند ولی با کمال تعجب ملاحظه شد که سفیر ایران "مصرا" از وزارت امور خارجه فرانسه خواست از اخراج او صرف نظر شود. برای من علت این درخواست معلوم نیست مگر آنکه دل نسل موجهی وجود داشته باشد. نمیدانم اشتباه آقای سفیر بود یا وزارت خارجه ما راست نمیگوید. جواب دادم من (گاو) هنوز با آقای سفیر شام هفتشنبه آریا مهر ملاقات ننمودم و نمیدانم موضوع چیست. اگر چنین اقدام شده باشد شاید علتش این است که ایشان (آقای سفیر) فکر کرد ماند (خمینی) در اینجا تحت کنترل در استان ما است در حالیکه معلوم نیست. مقصد بعدی وی کجا است: و کشور صربان آینه و اوتا چه حد بتواند با بخواد فعالیت‌های او را کنترل کند.

۳- ما دلائل قطعی داریم که (خمینی) با کمونیست‌های فرانسه و ایالت‌ها تا من و ارتباط دارد.

سری

که من مجبور شدم کمی تند شوم... نگرانی در خصوص بازگشت خمینی تقریباً قابل

کنترل نیست.<sup>۱</sup>

بدری

و این اشخاص برای رفتن او به ایتالیا تلاش میکنند . بعقیده من ( کت ) خوب است و مسائل رفتن او به ایتالیا فراهم شود و استفاده از هرج و مرجی که در آنجا است عوامل شما ( ایران ) باستانی میشوند و او از من بپرهیزد .

من ( کاوه ) سؤال کردم اگر چنین کاری بشود آیا تصور نمیکنید از این شخص یک ( شهید ) ساخته شود و حربه جدیدی بدست کومینستها داده شود که با استفاده از روشهای خاص تبلیغاتی خود از آن بهره برداری نمایند ؟ اضافه نمودم چند ماه قبل شیخ بدنام وفاسدی بنام ( کافی ) در راه مشهد در اشتراک تصادف اتومبیل فوت شد . تا مدتها مخالفین با تبلیغات پراگانداخته بودند که ساوانک او راکشته است . ( کت ) گفت صحیح نیست . این کار درست نیست . ( کت ) اضافه نمود کنگرایی برای رئیس جمهور تهیه نمود ( نسخه ای از آنرا تسلیم نمود که اصل و ترجمه آن به پیوست است ) و با اطلاع ایشان رساند نام که اقامت ( خمینی ) در فرانسه جز مزاحمت و درگیری برای دولت نتیجه ای ندارد و کومینستها - جی ها - مخالفین ایران چون مگسهای بد و شرینی اطراف او جمع میشوند و توصیه کردم به او اجازه اقامت داده نشود .

در اینجاست من ( کاوه ) به کت گفتم طبق اطلاع ( خمینی ) از سفارت آمریکا در پاریس تقاضای ویزا کرده آنها شما اطلاع دارید ؟ موافقت شده است یا خیر ؟ کت به یکی از کارمندان اشاره کرد و او پس از مکالمه تلفنی ( گویا با یکی از همکاران آمریکائی خود ) جواب داد . درخواست ویزا درست است . یکبار وقتش در عراق بود تقاضا کرد و پس از اینکه به پاریس آمد درخواستش را تکرار نمود ولی همنسوز جوابی از وزارت خارجه آمریکا نیامده است .

در اینجاست ( کت ) گفتم با توجه باینکه رفتن ( خمینی ) به آمریکا از کشورهای دیگری امکان دارد با او اجازه اقامت بدهند ( احیاناً الجزایر - لیبی - سوریه ) بهتر است و اهل حضرت همایون شاهنشاه آمریکا همین میل میکنند که او به آمریکا برود با این جهت از شما تقاضا میشود نحو مقتضی اورا تشویق نمایید که به آمریکا برود و برای صد و روزی وی تسهیلاتی فراهم نماید . کت سؤال نمود چگونه این کار ممکن است ؟ به او جواب داد به مثلاً " بانفوذ در اطرافهایی مانند قطب زاده و بنی صدر که شما خود اشاره نمود باید در آنفوذ فوق العاده دارند و میتوانند بوی القاب نمایند که مانند من در فرانسه بصلاح نیست و رفتن به آمریکا را توصیه نمایند حتی وسیله بکار رفتن عوامل درجه ۲ یعنی کسانی که بنحوی از آنجا - میتوانند قطب زاده را تحت تاثیر قرار دهند و اضافه نمودم در صورتیکه این عملیات هزینه هائی دارد ممکن است از طرف ما ( ساوانک ) تامین شود . کت جواب داد هزینه مسئله ای نیست باید راهی پیدا کرد و کت تلاش خود را خواهد کرد . تاکید شد که تهران منتظر جواب آقای کت است . ایشان وعد مساعد داد .

بدری

امام راه را بر رژیم شاه و آمریکا بست. آرزوی یک تماس مستقیم با او بر دل آمریکا ماند. آنها از اینکه می دیدند این پیرمرد سر هیچ چیزی با آنها معامله نمی کند کلافه بودند. هایزر در خاطراتش می نویسد:

## دبیری

از کت درخواست شد با همکاریهای صحنه‌نمای که قطعاً بین سرویس فرانسه و اداره پلیس و حدود دارد تلفن آقای خمینی را کنترل کنند و همچنین اسامی کسانی را که بمنزل او آمد و رفت مینمایند بیا با او مصاحبه میکنند بمانند هند... جواب داد متأسفانه دو مگر اسامی (لق) ما اجازه نمیدهد دستگاہهای امنیتی کارشان را بخوبی انجام دهند و می‌تواند بسیاری از نونی پیش پای آنها میگذارد. دو سال قبل وزیر کشور وقت به اتهام صدور دستور برای کنترل تلفن اشخاص سخت مورد حمله مردم قرار گرفت و کارش به افتخاح کشید ولی سعی خود را خواهم کرد.

کت اضافه نمود همان شوالاتی را که درباره خمینی ساواک از ما نمود فاست دولت ایران مینا " از وزارت کشور پلیس خواسته و این درباره و سه باره کاری در عمل مشکلاتی را برای ما فراهم میکند و خطرات حفاظتی بهار خواهد آورد و و بودگ " درخواست نمود چون کمیونستها در اکثر دستگاہهای دولتی فرانسه از جمله وزارت امور خارجه - وزارت کشور - پلیس نفوذ دارند در ارتباط بین ساواک و سرویس بهستلهفات فوق العاده اهمیت داده شود باز تا بر تلفنی قضا " خود داری شود . جواب داد م متأسفانه ارتباط بین نماینده شما در تهران با پاریس خیلی کند است . مثلاً ساواک از روز ورود خمینی پاریس مرتباً " شوالاتی درباره او نموده و به رابطه شما تا نکند نموده است هر چه زود تر از پاریس جواب بخواد ولی تا روز حرکت من به پاریس ( پنجشنبه ۷/۲۰ ) يك کلمه به ما جواب نرسید . کت گفت این تقریر انیست تهران با پاریس با دو خط ( تلکس و بی سیم ) ارتباط دارد . خط تلکس کند تر است . بعلاوه ما باید جواب شمارا از پلیس بگیریم که طول میکشد . پس از بحث و تبادل نظر قرار شد در مسواری اضطراری ( از جمله تا موقعی که موضوع خمینی ادامه ندارد ) ارتباط هاسری محترمانه بی سیم انجام شود .

### ملاقات با آقای اسمعیل رائین

با نامبرده بالا در طی دو جلسه ( صبح جمعه ۷/۲۱ و عصر شنبه ۷/۲۲ ) ملاقات و تبادل نظر بعمل آمد . آدرس دقیق محل اقامت خمینی و برخی از اطرافیان به او داده شد و توصیه گردید هر چه زود تر ارتباط خود را با قطب زاده ( که اخیراً قطع شده است ) برقرار و بنحوی مقتضی او را تشویق نماید که تمایل خمینی را به رفتن به امریکا جلب کند . ضمناً اطلاعات خود را وسیله نمایند مرکز در پاریس ( آقای فرجادی ) بفرستند - در مذاکرات چنین استنباط شد که وضع مالی او خوب نیست . بعلاوه نیاز به تشویق و دلگرمی دارد . ضمناً مطالبی درباره دخالت امریکا و انگلستان در حوادث اخیر اظهار و دلایلی را عنوان نمود که نیاز به تعمق و بررسی بیشتر دارد . از ایشان خواسته شد نظرات خود را گزارش و با بنحوی مقتضی به مرکز منعکس نمایند تا مورد بررسی و بهره‌برداری قرار گیرد .

## دبیری

چرا خمینی توجهی به این همه توصیه‌های پیروان خود نمی‌کند... در خلال پنج الی شش ماه گذشته او تصمیماتی گرفته که به نظر عاقلانه نمی‌رسد و حتی مورد مخالفت

سری  
-۳-

آخرین تماشای نماینده سرویس

سرهنگ (فیون) نماینده سرویس در ساعت ۹۰۰ - روز ۷/۲۳ هنگامیکه برای خدا جانظی به فرودگاه آمده بود اظهار داشت :

۱- قرار است امروز (روز ۷/۲۳) جلسه‌ای در محل زیره  
4 Place Saint Hierman des frs Salle de l'encouragement

تشکیل و خمینی هم برای مصاحبه به آنجا برود - نماینده پلیس فرانسوی فرانسه بنزل اورفت و در حضور قطب زاده گفت اگر خمینی به محل ملاقات برود پلیس محبوس است همه کسانی را که به آنجا رفته‌اند از آن محل خارج کند - خمینی یک کلمه حرف نزد ولی قطب زاده از طرف او گفت وزارت امور خارجه فرانسه از بد و ورود (خمینی) به او و به آزاد عمل داده است - نماینده پلیس جواب داد دولت فرانسه از بد و ورود بشما ابلاغ نموده است حق هیچگونه فعالیت سیاسی علیه ایران نسلند باید باین جهت پلیس وظیفه خود را انجام میدهد - رابطه سرویس اضافه نمید - پس از این مذاکرات خمینی در آخرین لحظه رفتن خود را تعیین نمود .

۲- طبق اطلاع روز ۷/۲۲ در وقت نقر از ایرانیان مقیم آلمان غربی با اتوبوس به پاریس آمدند و با خمینی در منزلین ملاقات نمود مانند - (از جریان ملاقات اطلاعی ندارم) .

تشریفات پذیرائی

از طرف سرویس مراسم استقبال و پذیرایی به گری انجام گرفت - یک خود رویارونده در اختیار من گذاردند و در هزینه هتل راهم پرداخت نمودند - هدایایی که به همراه بود (دو کیلو خاویار - پنج بسته جعبه‌های نقره) از طرف تیمسار ریاست ساواک به آقای کت و پنج نفرش زبرداده شد .

- ۱- زنگار کاند لیه
- ۲- سرهنگ فیون
- ۳- سرهنگ لامور
- ۴- آقای روسن
- ۵- آقای پتی

مراتب جهت استحضار بعمرتن رسید .

معاون اطلاعات خارجی  
۷/۲۳/۴۰

سری

مشاورانش واقع شده بود اما عجیب بود که بعدا درست بودن آنها اثبات شده است.<sup>۱</sup>

پارسونز می‌نویسد:

به تدریج این موضوع روشن شد که کلید حل بحران نه در دست رهبران جبهه ملی، نه گروه‌های افراطی چپ و راست و نه حتی در دست دولت است. آینده به روش رهبران مذهبی بستگی داشت. آیا دکترین بنیادگرایانه و ضد پهلوی خمینی همه چیز را زیر و رو خواهد کرد یا هنوز شانسی برای آیت‌الله‌های معتدل قم و مشهد باقی مانده است که با اجرای دقیق اصول قانون اساسی سال ۱۹۰۶ و محدود ساختن اختیارات شاه بحران را فیصله دهند؟<sup>۱</sup>

شاه محور رابطه سیستماتیک ایران با غرب بود که برکناری ناگهانی‌اش خلأی ایجاد کرد که پرکردنش مشکل‌ترین کار برای غرب بود. تاج نظام پادشاهی دیگر در ایران فروغی نداشت. انقلاب اسلامی معجزه‌ای بود که در فاصله کمتر از چند ماه توهم جزیره ثبات رژیم شاه برای غرب را در منطقه پرآشوب خاورمیانه بر هم زد. انقلاب اسلامی رژیم را ساقط کرد که سال‌ها موفق شده بود هم مردم خود را فریب دهد و هم جهان پیرامونش را. جهانی که تصور می‌کرد نظام پادشاهی در ایران نظامی نیرومند، پرجاذبه، توانمند با نیروهای مسلح آماده و آموزش‌دیده و مجهز و درآمدهای اقتصادی هنگفت و مطمئن راه ترقی و پیشرفت را بر ملت خود می‌گشاید اما وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید همه دیدند که از ایران جز ویرانه‌ای برجای نمانده است.

عظمت کار امام خمینی این بود که نهال جمهوری اسلامی را در شوره‌زار استبداد مشروطه سلطنتی به بار نشانند.